

محمد رضا کائینی

روزهایی که بر ما می گذرد، تداعی گر سالروز هجرت تاریخی رهبر کبیر انقلاب اسلامی به پاریس و اقامت در دهکده نوفل لوشاتو است. در طی چهار ماه اقامت امام خمینی در این منطقه، عالمان و مبارزان فراوانی از ایران و دیگر کشورها به دیدار ایشان رفتند که زنده یاد آیت الله حاج شیخ نصرالله شاهه آبادی در زمره آنهاست. در گفت و شنودی که پیش روی شماست، آن فقیه سعید، به نقل شمه‌ای از خاطرات آن سفر پرداخته است. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

زمینه‌های سفر جنابعلی‌به پاریس و نوفل لوشاتو برای دیدار با حضرت امام، چگونه فراهم شد و این مسافرت در بدو خویش، چه حواشی‌ای داشت؟

بسم الله الرحمن الرحیم. حدود چهار ماه قبل از تبعید حضرت امام به فرانسه، ممنوعیت خروج من از کشور بر داشته شد. من از سال ۱۳۴۹ به بعد مرحوم امام را ندیده بودم و با استقرار امام در نوفل لوشاتو، تصمیم گرفتم به دیدار ایشان بروم. در آن زمان برای سفر به فرانسه به ویزا نیاز نبود و فقط گذرنامه لازم داشت. آبان ۱۳۵۷ بلیت رفت و برگشت تهران - پاریس را تهیه کردم. در فرودگاه تیمساری جلوی من را گرفت و پرسید کجایم روی؟ گفتم پاریس. گفت اسلحه که نداری؟ گفتم اگر اسلحه داشتم که نمی‌رفتم، چون اسلحه ندارم می‌خواهم بروم! خنده‌اش گرفت و با من دیدهبوسی کرد و در گوش من گفت سلام ما راه آقا برس! تا پاریس از شوق دیدار حضرت امام، متوجه مدت زمان پرواز نشدم. از سوئی از شوق دیدار در پوست خود نمی‌گنجیدم و از سوی دیگر یاد مصائب و غربت امام اندوهگینم می‌ساخت. از پاریس تا نوفل لوشاتو حدود یک ساعت راه بود. وقتی به منزل امام رسیدم، آقای اشراقی و آشیخ محمد منتظری و آقای محتشمی آنجا بودند. وقتی حاج‌احمد آقا آمد، نزد امام رفت تا ایشان را مطلع کند. به فاصله کمی احمد آقا برگشت و با عجله گفت بلند شو، بلند شو، بیا! وقتی خبر رسیدن شما را به آقا دادم، خیلی خوشحال شدم، مثل اینکه قند در دلم ریختند! گفتم احمد آقا، ما افتخار داریم که پدري مثل امام و برادري مثل شما داریم. وقتی خدمت امام رسیدم، واقعا حالت شغف و انتظار را در ایشان دیدم. آقای اشراقی و آقای شیخ حسن ثقفی (اخ‌وجه امام) هم حضور داشتند. در آن جلسه امام از اتفاقات ایران سؤال کردند و من هم ماجرای ۱۷ شهریور و وضعیت بهشت زهرا را پدرو مادرهای شهیدان را چنان با آب و تاب نقل کردم که خودم هم متقلب شدم و اشک امام نیز جاری شد. بعد از آن هم برای اینکه غم را از امام ببرم، دو قصه جالب که در بهشت زهرا اتفاق افتاده بود، برای امام نقل کردم که سبب خنده ایشان شد. مرحوم آقا شهاب اشراقی به من گفت خیلی توانمند بودی که هم آقا اگر یابدی و هم خنداندي، من در تمام طول معاشرت با امام، اشک ایشان را ندیده بودم!

ناظر آقا حضرت امام به دلیل علاقه فراوان به استادشان مرحوم آیت الله العظمی شاه آبادی، در آن سفر به شما لطف فراوانی داشتند. در این باره چه خاطراتی دارید؟

فرای روز ورود به نوفل لوشاتو، حاج آقا احمد به من اطلاع داد که آقا برای ناهار شما را دعوت کرده‌اند. حاج حسن آقا ثقفی هم پیغام امام را آورد. برای نماز خدمت امام رسیدم، تا سلام کردم، گفتند بعد از نماز باشید. بعد از نماز وقتی می‌خواستند تشریف ببرند، مرا صدا زدند و در معیت‌شان رفتیم. از لطف و توجه امام، بسیار خرسند شدم. در آن ایام مسئولیت آشپزخانه بیت، با آقای حاج‌مهدی عراقی بود و او برای افرادی که آنجا می‌آمدند و بعضی از مهمانان، آشپزی می‌کرد. به یاد دارم آنگوشته‌هایی که ایشان تهیه می‌کرد، بسیار آبدی و بی‌مق بود. غذاهای اندرونی را، همسر مرحوم امام درست می‌کردند. موقع ناهار آقای اشراقی و آقای ثقفی و حاج‌احمد آقا هم بودند و غذا هم آنگوشته بود. ولی یک بشقاب برنج و یک مرغ آبیخ هم سر سفره گذاشتند. امام فرمود این را حاج‌خانم مخصوص شما درست کرده! گفتند تهنایی نمی‌توانم بخورم و به دل نمی‌چسبید، بنابراین با آقا شهاب و آقای ثقفی تقسیم کردیم. من هم حاضر بعد از صرف ناهار، درباره قضایای ایران صحبت شدم. عرض کردم پیروزی انقلاب نزدیک است، یکی دو تا هل دیگر لازم هست. حضرت امام از این تعبیر خوشش آمد. ایشان هر شب سخنرانی داشتند. در سخنرانی آن شب بعد از صحبت درباره «قیام‌له» و توضیح آیه شریفه «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَأدِّكُمْ»، فرمود: رژیم پهلوی رفتنی است و یک هل دیگری می‌خواهد، حصار هم خندیدند! همان شب سخنرانی امام به صورت مقاله‌ای تنظیم و به تهران مخابره شد. مرحوم امام هر شب حدود نیم ساعت سخنرانی می‌فرمود. عده‌ای گفتند که لزومی ندارد ایشان هر شب سخنرانی داشته باشند. من به آنها گفتم آقا اگر اراده کند، می‌تواند فقط در مورد همین آیه مبارکه قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَأدِّكُمْ، دو ماه صحبت کند. حضرت امام وقتی این را شنید، پرسید شما این را از کجا می‌گوی؟ عرض کردم به یاد دارم که مرحوم والد درباره این آیه مبارکه دو ماه سخنرانی کرد و حکما شما هم همان مطالب را دادید و می‌توانید چنین کنید.

همان طور که مستحضرید، در دوره اقامت حضرت امام در نوفل لوشاتو، شخصیت‌های فراوانی از ایران و خارج، برای دیدار با ایشان، رهسپار آن دهکده شدند. از تنوع دیدار کنندگان با ایشان و مراوداتی که با آنها پیدا کردید، چه خاطراتی دارید؟

جالب بود. خاطر همست تنظیم بلندگوی امام، با آقای شیخ محمد منتظری بود. یک شب بعد از نماز مغرب و عشا قبل از آنکه امام برای سخنرانی تشریف بیاورند، شیخ محمد برای تنظیم صدا از من خواست پشت بلندگو صحبت کنم. من هم میکروفون را گرفتم و شبیه صدای امام، «بسم الله الرحمن الرحیم» گفتم. مردم تصور کردند که امام برای سخنرانی به اتاق بالا آمده‌اند، بنابراین همگی با شتاب به آنجا آمدند. وقتی امام آمدند و دیدند من جای ایشان نشسته‌ام، خنده‌شان گرفت! در نوفل لوشاتو علاوه بر بیت مرحوم امام نظیر حاج‌احمد آقا و آسید حسین خمینی



آبان ۱۳۵۷، نوفل لوشاتو، آیت‌الله‌نصرالله شاهه آبادی و شهید آیت‌الله محمد صدوقی در دیدار با امام خمینی

«خاطره‌ها و یادمان‌هایی از دیدار با یار در نوفل لوشاتو»

در گفت‌وشنود با زنده‌یاد آیت‌الله حاج شیخ نصرالله شاهه آبادی

حضور امام در پاریس

مسیحیان را با مفهوم مرجعیت آشنا کرد

و آقا شهاب اشراقی و آقای شیخ حسن ثقفی، افراد دیگری همچون شیخ محمد منتظری، سیدعلی اکبر محتشمی پور، حاج‌مهدی عراقی، سیدمحمد غرضی و مصطفی کفایش زاده در خدمت حضرت امام بودند. در مدتی که من در نوفل لوشاتو بودم، آقای مطهری، آقای شیخ محمد فاضل لنگرانی، اصغر آقا طباطبایی، آقای شیخ محی‌الدین انواری، آقای صدر محلاتی و... نیز به دیدار امام آمدند. شب‌ها همگی برای استراحت، به هتلی در همسان دهکده می‌رفتیم. من و مرحوم آقای مطهری هم اتاق بودیم. البته افرادی که برای ملاقات امام به نوفل لوشاتو می‌آمدند، روز به روز بیشتر می‌شدند. علاوه بر ایرانی‌ها و ایرانیان مقیم خارج از کشور، آزادخواهان همه کشورهای جهان از اروپا تا آفریقا و آمریکا به دیدار امام می‌آمدند و با اسلام و اهداف نهضت اسلامی و جنابات رژیم پهلوی آشنا می‌شدند. حضور امام در فرانسه بر کات فراوانی داشت. یکی از مسائلی که تفهیم آن در مواجهه با دیان دیگر دشوار بود، معرفی جایگاه مرجعیت شیعه بود. برای تقریب به ذهن به‌رغم میل باطنی، مجبور بودیم برای مسیحیان کشورهای اروپایی، مرجعیت شیعه را به پای تشبیه کنیم. حضور امام در پاریس و مشاهده سیره عملی و جایگاه معنوی و اجتماعی ایشان، مسیحیان را با مفهوم مرجعیت کاملا آشنا کرد و سبب جذب آنان به اسلام و شیعه شد.

جنابعلی‌ا قاعد تا در دوره حضور در نوفل لوشاتو، در باب موضوعات مختلفی از جمله جریان و سر نوشت انقلاب اسلامی با ایشان به گفت و گو پرداختید. این موضوعات از چه قرار بودند و واکنش امام به آنها چه بود؟

یک شب نواری ویدئویی از اوضاع تهران برای حضرت امام آوردند و ما همراه حضرت امام و حاج آقا شهاب و حاج‌احمد آقا و حاج‌خانم (همسر امام) آن را دیدیم. در انتهای آن جلسه از امام پرسیدم اگر انقلاب به پیروزی برسد، لاقال دو میلیون نفر نیرو برای تشکیل دولت اسلامی لازم دارید تا جایگزین نیروهای شاهنشاهی شوند. اگر همان نیروهای شاهنشاهی دوباره بیایند، خلاف مطلوب است. آیا چنین جمعیتی دارید؟ فرمودند نه. واقعا هم وقتی انقلاب به پیروزی رسید، ما افراد مورد اعتماد در تمام مناصب برای جایگزینی نداشتیم؛ از این رو بسیاری توانستند قیافه عوض کنند و به نام انقلابی در مناصب حکومتی قرار بگیرند و ضرباتی به انقلاب وارد کنند. حتی مرحوم امام با انتخاب مهندس بازرگان - که مورد شستاخت و جزو انقلابیون بود- به سمت نخست‌وزیری مخالف بودند، اما چاره‌ای هم جز این انتخاب نبود. از نسوی دیگر پیروزی انقلاب هم غیرمترقبه تحقق پیدا کرد و واقعا

احتمال این معنا که به این سرعت بخواهد انقلاب پیروز شود و شاه برود و حکومت را رها کند، خیلی بعید به نظر می‌رسید. در این شرایط، بی‌شک رهبری مدترانه امام با آن روح توکل و بصیرت الهی نقش مؤثری در حفظ و بقای انقلاب داشت و سبب شد از ضرها و آقای طباطبایی امام‌خانم - که هیچ‌گاه نظر مثبتی نسبت به حزب فتح پاسر عرفات نداشتیم اما برخی از انقلابیون ما با پاسر عرفات رفاقت صمیمی داشتند و از حزب فتح طرفداری می‌کردند و در آن ایام در نوفل لوشاتو هم حضور داشتند. دعوی اولیه ما در مورد پاسر عرفات هم در این خصوص بود. بعد از انقلاب همین دوستان، پاسر عرفات را پیش امام آوردند. امام از ملاقات با پاسر عرفات کراهت داشت و فرمود بار دیگر به هیچ وجه حق ندراید او را بیاورید! بر ایرانیان نکته جالبی بگویم، احتمالا تا به حال آن را نشنیده باشید. حضرت امام در عین حالی که روی موازین برخورد می‌کرد، رعایت کرامت افراد را می‌کرد. کسی بود که از مقرزین امام محسوب می‌شد و با ما هم دوست بود. یک بار نماینده پاسر عرفات به تهران آمد و از امام برای مصرف سهم امام اجازه خواست تا برای فلسطین مصرف کند ولی امام اجازه سهم امام ندادند و فرمودند صدقات و زکوات و خیرات بلامانع است. اما همان رفیق ما، از طرف امام به پاسر عرفات اجازه سهم امام را داد! من او را خواستم و گفتم با چه مجوزی اجازه دادی؟! مطلب را به امام گفتم که خیلی ناراحت شدند و آن رفیق ما را خواستند، اما تهنایی او را توبیخ کردند و کسی متوجه نشد امام ننگذاشت احدی بهتر می‌شد؟ گفتم بله! گفتم اشتباه شما همین است، شما می‌توانی آقازادها را از خودت دور کنی؟! گفت: نه! گفتم یکی از اولین کارهای امام این بود که نگذاشت آقازادهاش خارج از حد حرکت کند. به ایشان گفتم: شما ۱۴،۱۳ سال در به‌ر دست کشیدید، حالا عوض اینکه دست به دست هم بدهید و رفاقت کنید و با همدیگر بار بار بردارید، چرا دعوا می‌کنید؟ ایشان هم - خدا رحمتش کند - سید خوبی بود. گفتم چه کار کنیم؟ گفتم الان امام بیمار هستند و بروید عیادت ایشان. آقای قمی به دیدار امام فتند اشکالات را گفتند، امام همه را شنیدند و اشکالات دیگر را هم اضافه کردند. بعد گفتند ما باید برادروار، این باری که روی زمین است را برداریم! منظور این است که امام در حال بیماری، آقای حاج‌اقاحسن قمی را - که عصبی مزاج هم بود- تحمل کرد. و موارد متعدد از این برخوردهای کریمانه از امام، زیاد دیده‌ام که در منابع‌های دیگر، نقل کرده‌ام.

و کلام آخر؟

حضرت امام تحمل و مدارای زیادی داشتند و تا جایی که می‌توانستند، سعی می‌کردند همه را در محدوده انقلاب نگه دارند. در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب، آیت‌الله حاج‌اقاحسن قمی در عداد منتقدین بود. با عده‌ای پیش ایشان رفته بودیم، ایشان ناگهان تند شد و شروع به انتقاد کرد. رفقا را از اتاق بیرون کردم و خودم بودم و آقای قمی. به ایشان گفتم اولاً: این حرف‌ها را نباید پیش عوام‌الناس بگویید، ثانیاً: تصور می‌کنید اگر شما ولی ققیه و زعیب انقلاب می‌شدید، اوضاع از این بهتر می‌شد؟ گفتم بله! گفتم اشتباه شما همین است، شما می‌توانی آقازادها را از خودت دور کنی؟! گفت: نه! گفتم یکی از اولین کارهای امام این بود که نگذاشت آقازادهاش خارج از حد حرکت کند. به ایشان گفتم: دست به دست هم بدهید و رفاقت کنید و با همدیگر بار بار بردارید، چرا دعوا می‌کنید؟ ایشان هم - خدا رحمتش کند - سید خوبی بود. گفتم چه کار کنیم؟ گفتم الان امام بیمار هستند و بروید عیادت ایشان. آقای قمی به دیدار امام فتند اشکالات را گفتند، امام همه را شنیدند و اشکالات دیگر را هم اضافه کردند. بعد گفتند ما باید برادروار، این باری که روی زمین است را برداریم! منظور این است که امام در حال بیماری، آقای حاج‌اقاحسن قمی را - که عصبی مزاج هم بود- تحمل کرد. و موارد متعدد از این برخوردهای کریمانه از امام، زیاد دیده‌ام که در منابع‌های دیگر، نقل کرده‌ام.



زنده‌یاد آیت‌الله‌نصرالله شاهه آبادی

پیش‌خورهای

نظری بر نخستین مجلد از خاطرات زنده‌یاد

آیت‌الله حاج‌شیخ نصرالله شاهه آبادی

«حدیث نصر» به مثابه تارِ یخچهای برای روحانیت معاصر

شاهد توحیدی



عراق و حوزه‌های علمیه این دو کشور بود. هم از این روی تدوین خاطرات آن مرحوم، اهمیتی در خور داشت. خوشبختانه این مهم نوانه آن بزرگوار، انجام پذیرفت و نخستین مجلد از آن، پس از رحلت آن عالم عامل و توسط مؤسسه کتابشناسی شیعه قم، نشر یافت و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت. تدوینگر محترم در دیباچه خویش، در باب شکل و محتوای این اثر آورده است: «در هر صفحه‌ای از کتاب پربرگ تاریخ به تصویر انسان‌های والایی برمی‌خوریم که هر یک با اعمال خویش، نامی نیک از خود به یادگار گذاشته‌اند که با گردش روزگار از کتاب‌ها و خاطره‌ها محو نخواهد شد و غبار نسیان بر آن نخواهد نشست. بررسی زندگانی این مردان نامور گیتی همواره، روشنی‌بخش راه پر پیچ و خم دانتش دوستان و سرلوحه زندگی آیندگان است. یکی از این ناموران و فریختگان، عالم عامل و فقیه کامل، چهره محبوب و آشنا و فقیه مردم‌دوست، حضرت آیت‌الله حاج آقا نصرالله شاهه آبادی است که مجاهدات علمی و عملی وی در فراز و فرودهای موقعیت‌های اجتماعی از یک سو، و رشد و نمو ایشان در بیت فقاقت و عرفان و معنویت و تحصیل در حوزه‌های

کار به نتیجه نمی‌رسید. گردآوری اسناد و تصاویر از دیگر تلاش‌های همزمان برای تشکیل مصاحبات بود که در مجموع بیش از ۵۰ آلبوم از بستگان و دوستان و آشنایان آیت‌الله شاهه آبادی شامل اسناد اعلام بود. همچنین کوشش شد مصاحبات مستندسازی شود و حاصل آن تحقیقاتی است که به‌صورت پانوشته‌ها درج شده است. مواردی که با رمز «ش» در پانوشته ذکر شده، نقل مستقیم کلمات حضرت آیت‌الله حاج آقا نصرالله شاهه آبادی است که برای تکمیل و استدراک در پانوشته درج شده است. لازم به ذکر است القاب تخصصی از کتاب مطابق گویش آیت‌الله شاهه آبادی درج شده است و برای حفظ حرولت گفتار معظم‌له از افزودن تعابیر احترامی رایج نظیر آیت‌الله العظمی و... احتراز شد. امید آنکه بیواتات آیات عظام، عذر ما را بپذیرند. این کتاب، جلد اول از خاطرات آیت‌الله شاهه آبادی است و شامل بخش نیاکان و زندگی معظم‌له تا ورودشان به تهران در سال ۱۳۴۹ ش است و به علت حجم زیاد مطالب، بقیه خاطرات و فعالیت‌های دینی و اجتماعی و انقلابی در جلد دوم خواهد آمد. ان‌شاءالله.

در این جا وظیفه می‌دانم از رهنمودهای حضرت آیت‌الله حاج آقا نورالله شاهه آبادی در تکمیل و تنظیم خاطرات تقدیر و تشکر نمایم، همچنین از همه فضلاء و عزیزانی که در به سامان رسیدن این اثر تلاش و همراهی کرده‌اند، تشکر کنم؛ از جمله از حضرات آقایان حجج اسلام علیرضا نخبه (مسئول بخش خاطرات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی - دفتر قم)، رضا



زنده‌یاد آیت‌الله‌نصرالله شاهه آبادی در حال قرائت قرآن

علمیه تهران و قم و نجف و از تباط نزدیک با امام خمینی و آیت‌الله العظمی خویی و سایر اعلام حوزه‌های علمیه (قدس الله اسرارهم) و همچنین حضور در مبارزات علمی رژیم پهلوی و نقش مؤثر در تشکیل کمیته انقلاب اسلامی جهت تسامدهی امور انقلاب و کمک‌رسانی در هشت سال دفاع مقدس از نسوی دیگر، سبب شده است که آیت‌الله حاج آقا نصرالله شاهه آبادی گنجینه‌ای از خاطرات شنیدنی و ارزشمند را دربراره اثر حاضر با ما در میان گذارند. از حسن اتفاق این مقدمه در مشهد مقدس امام رثوف علی بن موسی الرضا(ع) تحریر شد. از خداوند متعال شفای کامل و عاجل جد بزرگوارم آیت‌الله حاج آقا نصرالله شاهه آبادی و رحمت و غفران برای روح همسر مکرمه و مؤمنه ایشان حاجیه خانم روحانی، خواستارم.

مرحوم آیت‌الله حاج شیخ نصرالله شاهه آبادی نیز در صدر این مجلد، اشارتی موجز دارد که نقل آن در پایان این معرفی‌نامه، خالی از لطف نیست: «زندگی هر انسانی پر از فراز و نشیب‌ها و پیروزی و شکست‌ها و نعمات و ابتلاات است. آن چه در تمامی این مراحل موجب آرامش است خداپاوری است. همه ما وظایفی عرفی و شرعی داریم که باید انجام دهیم. اما گرداننده زندگی و روزی‌رسان خداوند متعال است. حقیر در طول دوران زندگی‌ام، از سال‌های سخت فقدان مرحوم آیت‌الله شاهه آبادی و رحمت و غفران برای روح همسر مکرمه و مؤمنه ایشان حاجیه خانم روحانی، خواستارم.

- ۱) مصاحبه با مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- ۲) مصاحبه با مرکز پژوهش‌های صداوسیما
- ۳) مصاحبه با مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- ۴) مصاحبه با مجموعه‌های مختلف معظم‌له را
- ۵) مصاحبه با مؤسسه شمس‌الشموس

هر چند مجموع این مصاحبات قابل ملاحظه بود، اما مطالب بسیاری بخصوص در سیاب نیای پدیری و مادری و نیز مرحوم آیت‌الله میرزا محمدعلی شاهه آبادی (قدس سره) بیان نشده بود. بنابراین طی جلسات متعدد با معظم‌له و نیز در اتنای مجلس و سفرها نواقص و تمامی این جلسات را نیز ضبط نموده‌ام که مجموع آن‌ها شامل صدها فایل صوتی شده است. جا دارد از حضرت آیت‌الله شاهه آبادی تقدیر و تشکر کنم که در این سال‌ها با روی باز مسرا می‌پذیرفتند و به سؤالاتم پاسخ می‌دادند. کار تدوین را با برادر عزیزم حاجت‌الاسلام مجتبی فرخ‌قال آغاز نمودم و اگر زحمات و همراهی و همدلی وی نبود